Archive of SID

حمیده حیدرزاده کاشانی
کارشناس ارشد زبان و ادبیّات فارسی

مقایسه سبک‌شناختی غزلی از سعدی و بیدل دهلوی

چکیده

یکی از راه‌های نسبتاً درست و بایسته در شناخت سبک و سیاق آثار ادبی، بررسی و مقایسه سبک‌شناسانه آن آثار است.

در این مقایسه می‌توان دو اثر ادبی را در یک سبک دوره (Period style) با هم مقایسه کرد، مانند غزلیات خواجوی کرمانی و حافظ که هر دو در مکتب تلفیق (زیر مجموعه سبک عراقی) قرار دارند و گاهی می‌توان دو اثر ادبی را که به دو دورهٔ سبکی جداگانه تعلق دارند با هم مقایسه و ارزیابی کرد.

در مقالهٔ حاضر غزلی از سعدی به عنوان نمایندهٔ سبک عراقی (شعر ایرانی) و غزلی از بیدل دهلوی (نماینده شعر فارسی بیرون از ایران) که شباهتی کامل از نظر وزن و قافیه و ردیف دارند؛ مورد مقایسه قرار گرفته‌اند.

در این مقاله نشان داده‌ایم که بیدل هنرمندانه کوشش کرده است مصداقی از "رستاخیز ادبی" را در استقبال‌هایش از شعر شاعران ایرانی نشان دهد. بنابراین با وجود شباهت‌های بلاغی و هنری میان شعر او و سعدی

www.SID.ir

Archive of SID

برخی تفاوت‌ها در نوع اندیشه و نگرش و نیز نوع تصویرسازی‌ها به چشم می‌آید.

نتیجهٔ این ارزیابی و مقایسه، درون مایه‌های اصیل هر دو سبک و رمز و راز جایگاه ارزشمند دو سبک و دوره مستقل از هم را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی:

سبک عراقی، سبک هندی، شعر بیدل، شعر سعدی .

www.SID.ir

Archive of SID

مقدّمه

سبک شناسی، خود در زمرهٔ یکی از علوم جدید در عرصهٔ ادبیّات فارسی است که در زمان حضورش در محافل علمی و دانشگاهی سهمی شایسته در علمی‌تر شدن مطالعات و مباحث ادبی داشته است.

از شگردهای مورد توجّه در عرصهٔ سبک شناسی، بحث مقایسهٔ سبکی آثار شبیه هم به صورت مقطعی و موردی (مانند مقایسه دو غزل از دو شاعر) و یا کلی و فراگیر (مانند مقایسه دو کتاب شعر یا نثر با هم دیگر) می‌باشد که کوشش ما هم در این مقاله بر چنین رفتاری استوار است.

به دلیل کم توجّهی ادیبان ایرانی به شعر فارسی بیرون از ایران (و به ویژه آثار بیدل) می‌توان گفت تقریباً کارنامه بیدل پژوهی در ایران کم برگ و کم بار است؛ در حالی که بیدل سهم بزرگی در گسترش و حفظ زبان فارسی در سرزمین رازناک هندوستان بر عهده دارد و به ویژه امروز هم ملاحظات سیاسی ـ فرهنگی حکم می‌کند که توجّه به بیدل و زبان شاعرانه او در اولویّت کارهای پژوهشی قرار گیرد.

در مقاله حاضر کوشش کرده‌ایم مقایسه‌ای میان شعر بیدل و نمونه‌ای از شعر سبک عراقی (سعدی) به دست دهیم.

این مقایسه در نهایت بیان‌کنندهٔ مشخصه های سبکی هر دوره ادبی در ایران و هند خواهد بود. و نیز فاصله‌گیری عمدی شاعران حوزهٔ فرهنگی هند را از شاعران ایرانی نشان خواهد داد.

معیارهای سبک شناسی، سعدی و بیدل را شاعران بزرگی معرفی می‌کنند. اگر فقط براساس دو اصل اساسی «گزینش» و «نگرش خاص» که از ارکان تشکیل‌دهنده سبک ادبی می‌باشد (شمیسا، 15:1383) به کارنامه شاعری سعدی و بیدل نگاه کنیم، نقش سرشار از ابتکار هنری آن در دوره‌های عراقی و هندی خود را نشان خواهد داد.

هم سعدی با روی کردی تازه و مخصوص خود به زبانی شاعرانه دست یافت که متفاوت از شعر روزگار پیش از اوست و هم بیدل توانست ثابت کند که فقط در بهره‌مندی از زبان فارسی با شاعران ایرانی (حتی کسانی چون صائب) اشتراک دارد و به

www.SID.ir

Archive of SID

گونه‌ای از زبان نو و هنری خود استفاده کرد که کمترین شباهت را میان شعرش با آنچه در ایران فراهم می‌شد پیش آورد. کوشش مقاله حاضر در واقع نشان دادن این تفاوت ها از راه مقایسه دو اثر شبیه به هم است.

***

شیخ مصلح الدّین سعدی شیرازی، از جمله شاعران پرآوازهٔ ایرانی است که وی را می‌توان در نوع خود پایه‌گذار و به اوج رسانندهٔ غزل عاشقانه فارسی معرفی کرد و از جمله کارهای بزرگی که این شاعر نامی برای عرصهٔ ادبی ایران انجام داده و به یادگار گذاشته است؛ همین به اوج رسانی غزل عاشقانه سنّتی فارسی است.

وی استاد و سرمشق تقلیدناپذیر غزل عاشقانه در شعر دری و ممتازترین سرایندهٔ شعر تحقیقی و تعلیمی عرفانی در تمام اعصار شعر فارسی است. (زرین کوب، 23:1376) هنر سعدی، کشف نگاه تازه به انسان در شکل‌های اخلاقی و غنایی و احساسی آن است. « .... پس از آمدن سعدی، چشم های ایرانی به روی زیبایی و ظرافت خلقت از پیش گشوده‌تر گشت و همهٔ تموّج‌های روح و لرزه‌های درونی بشر، در قالب کلام تجسّم یافت... » (صیاد کوه، 25:1386) کار شاعرانه سعدی سنگ بنایی شد برای ادامه کار غزل فارسی که این خود زمینهٔ ظهور شاعر بزرگ دیگری در قرن هشتم چون حافظ را در برداشت که بحثی جداگانه دارد.

اما سعدی غزل نیمه عاشقانه، نیمه عرفانی قرن6 را به عاشقانهٔ صرف بدل می‌کند که حرف اوّل و آخر سعدی همین است. در غزل سعدی هر چه هست جلوه‌های بی‌اندازه متنوّع آن و واقعه‌ها و صحنه‌های گوناگون، زیر و بم‌ها و چم و خم‌های بی‌شمار و حالات و حرکات دو طرف، کنش‌ها و واکنش‌ها، ناز و نیازها و جز اینهاست. (حمیدیان، 192:1383) « هنر سعدی آن است که عشق را از ماجراهای شخصی میان غلام و ارباب و پادشاه و کنیز بیرون آورد از این رو جالب توجّه است که سعدی در غزل با آن که خود را بارها و بارها بنده و غلام معشوق می‌خواند، لیکن لحن عاطفی و شور و شوق جوشان در غزل او اجازه نمی‌دهد تا مخاطب شعر استنباط روابطی از نوع معمول در قصاید مدحی کند.» (حمیدیان، همان: 63)

www.SID.ir

Archive of SID

سعدی، در بیان مضمون آفرینی غزل عاشقانه تک بعدی رفتار نمی‌کند و سعی دارد که تمام جنبه‌ها و گونه‌های عشق را بیان کند بلکه «عشق در کلام او از عشق به انسان تجاوز می‌کند عشق به انسانیّت ـ به عالم انسانی ـ می‌شود و غالباً از آن جا هم در می‌گذرد و به تمام کاینات تسری پیدا می‌کند و سرانجام به عشق الهی منجر می‌گردد؛ نشان می‌دهد که شیخ، عشق را نه یک تجلّی غریزه در دوران جوانی بلکه یک مسیر کمال و تکامل در تمام مدارج زندگانی تلقی می‌کند.» (زرین‌کوب، 26:1376) و این به معنی آن است که سعدی در « نگرش خاص » که درس اصلی سبک شناسی است کاملاً موفّق است و این توضیحی است بر این که چرا سعدی، سعدی است و سیف فرغانی به پای او نمی‌رسد. و به همین دلیل کار شاعران عاشق پیشه و احساسی پس از سعدی در کسب برتری نسبت به او دشوار می‌شود به واقع این گونه است که پس از سعدی دیگر در هیچ غزل عاشقانه آن عشق انسانی و محسوس، آن گستاخی و شور و سیلان کلام دیده نمی‌شود. (موحد، 92:1374)

کوشش سعدی بر آن است که حتّی در غزلهایش از مطالب آموزنده‌ای که در بوستان و گلستانش کرده است فاصله نگیرد و خواننده را از تجربیّات «بسیار سفر باید تا پخته شود خامی» بی‌بهره نگذارد، و در عین تقدّس معشوق، باز «دوستی برایش از عشق ارزنده‌تر بود و وقتی از معشوق به عنوان دوست یاد می‌کرد، عشق او عمق و صفایی بیشتر داشت. دوست برای او همیشه محبوب بود، اما همیشه به یک دوست دل نمی‌بست.» (زرین‌کوب، 51:1379)

با توجّه به این مطالب به این نتیجه می‌توان رسید که هر چند سعدی شاعری عاشق پیشه است اما جهان بینی سعدی به گونه‌ای است که علی‌رغم کنش و واکنش شدید او نسبت به عشق، باز در همان مسیر تمام زوایا و نکته‌های آموزنده را نیز به خواننده القا می‌کند و به او می‌فهماند دیدن نیمهٔ پر لیوان، آن چیزی است که یک انسان کامل بدان نیاز دارد به واقع «طرز فکرش طرز فکر قدّیسان بود. به این نمی‌اندیشید که چرا مردم وطنش کوششی برای رهایی از فقر و جهل و بیماری ندارند به این می‌اندیشید که چرا مردم فقر و بیماری را به چشم دروازهٔ بهشت سعادت نمی‌نگرند و گه گاه از آن شکایت دارند.» (همان: 52)

www.SID.ir

Archive of SID

در پایان این‌که، سعدی آموزگار و معلّم عشق، اخلاق و هم آموزگار تقوا و خردمندی است چیزی که در یک تن جمع شدنش نادر است و این به معنی آن است کـه سـعدی نماینده راستین و درست چنین شیوه‌ای از شاعری در سبک عراقی است که بـا صـدایی برآمده از گلوی ذوق و هنر ایرانی، توانسته است اسـتعداد خـاموش و نیازهـای درونـی و افکار جمعی مردم روزگار خود را به نمایش بگذارد.

***

از سوی دیگر مولانا میرزا عبدالقادر بیدل دهلـوی (م. 1133) هـم یکـی از شـاعران سرآمد فارسی زبان در سبک هندی است، « وی را باید نمایندهٔ تمام عیار اسلوب هندی به شمار آوریم؛ زیرا این گویندهٔ پرکـار و نـازک انـدیش قـرن یـازدهم و دوازدهـم، راه و رسمی را که پیشینیان او، از یکی دو قرن پیش از او، بنیاد نهاده بودند با مجموعـهٔ آثـار خویش به مرحله‌ای رساند که هر یک از خصایص شعری گویندگان این اسلوب را باید به گونه‌ای روشن‌تر و مشخص‌تر در آثار او جستجو کرد.» (درودیان، 16:1385)

بیدل، نیز همانند سعدی و هر هنرمند صاحب سبک دیگر الگو و نمایندهٔ شاعران هم روزگار خود در قرن یازدهم است، « اگر در متقدّمین، امیر خسـرودهلوی و در متـأخرین مولانا عبدالرحمن جامی با فضایل صوری و کمالات معنوی در فنـون شـاعری جامعیّـت تمام داشتند، در این زمانه وی به دستیاری فکر رسا و پایمردی طبـع بلنـد، راه و رسـم سخندانی را به شایستگی تمام ورزیده در همهٔ مشام سخندانی و انـواع معنـی یـابی بـه کمال جامعیّت شهرهٔ آفاق گردید، بلکه به متانت الفاظ و تناسب فقرات و بست و تراکیب و رنگینی خیال و رسایی انداز، طرزهای مستعار و ماحیِ طورهـای باسـتانی توانـد بـود، گشت.» (انوشه، 547:1380)

این روی‌کرد سبک شناسانه بیدل به ابتکارهای هنری شـاید او را پیـرو سـعدی هـم نشان دهد که بتواند مانند او ـ البتّه به طریقی دیگرـ شاعری صاحب سبک شود. این‌کـه وی همانند سعدی به دنبـال اسـلوب و روشـی جدیـد اسـت، « اندیشـه‌هـای عرفـانی و غنایی‌اش با مضمون‌های پیچیدهٔ شاعرانه و تشبیه‌ها و ترکیـب‌هـای اسـتعاری تخیّلـی و توهمات پردامنه و خیال پردازی‌های دور و دراز به هم در آمیختـه و از ایـن راه کلامـی

www.SID.ir

Archive of SID

تازه و بدیع فراهم آورده است که به کلی با آن چه در دیوان‌های پیشینیان می‌یابیم متفاوت است.» (انوشه، 1380: 547)

از دیگر تفاوتهای سبک بیدل با سبک‌های پیش از وی (مثلا سبک عراقی) عمدتاً در ساختمان و ترکیب نبود، هر چند شاهد تفاوت‌هایی در این زمینه هم هستیم « بلکه در ذهنیّت و طرز تفکّر مردم هندوستان بود که بسیار متحوّل شده بود. به عبارت دیگر تفاوت در دیدگاه فکری و دیدگاه غنایی بود.» (همان: 548)

اما منظور بیدل از فن شاعری کمال بخشیدن به زبان متعارف و متداول است ، نه ایجاد زبانی شاعرانه و این همان اسلوب و شیوه‌ای است که بیدل سعی در آفرینش و به اوج رساندن آن را داشت.

« به طور کل، شاعران سبک هندی با نوعی ریاضت ذوقی و روحی در معبد کلمات، عبارات بلند پایه، اصطلاحات، داستانهای مشهور و امثال و حکم رایج، به نیروانای مضمون نایاب و معنی بیگانه می‌رسند و عطش روحی خویش را با زلال سیال خیال و با جرعه‌ای از خنکای چشمهٔ ابداع و آفرینش، تسکینی هنرمندانه می‌دهند.»
(حسینی، 41:1368)

برای ما روشن است که ادیبان ایرانی از بهار تا شمیسا در رشتهٔ مطالعات و تحقیقات ادبی خود، به دلایلی، از جمله عدم انس‌گیری با زبان خاص بیدل، شیفتگی و انس با ادب فارسی در جغرافیای ایران و ... توجّه شایان و چندانی به شعر و زبان شعری بیدل نداشته‌اند. کوشش ما در این گفتار اندکی ـ فقط اندکی ـ توجّه و البتّه جلب توجّه به شعر بیدل است.

در این‌جا دو غزل مورد نظر خود را برای انجام مقایسه سبکی از نظر می‌گذرانیم:

غزل سعدی:

از هر چه می‌رود، سخن دوست خوشتر است پیغام آشنا، نفس روح پرورست
هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگرست
شاهد که در میان نبود، شمع گو بمیر چون هست، اگر چراغ نباشد، منورست
ابنای روزگار به صحرا روند و باغ صحرا و باغ زنده دلان کوی دلبرست

www.SID.ir

Archive of SID

جان می‌روم که در قدم انداز مش ز شوق درمانده‌ام هنوز که نزلی محقرست
کاش آن به خشم رفتهٔ ما، آتش کنان باز آمدی که دیدهٔ مشتاق بر درست
جانا دلم چو عود بر آتش بسوختی وین دم که می‌زنم ز غمت دود مجمرست
شبهای بی‌توام شب گورست در خیال ور بی‌تو بامداد کنم، روز محشرست
گیسوت عنبرینهٔ گردن تمام بود معشوق خوب روی چه محتاج زیورست؟
سعدی خیال بیهوده بستی امید وصل هجرت بکشت و وصل هنوزت مصورست
زنهار از این امید درازت که در دلست هیهات ازین خیال محالت که در سرست

(کلیات: 435)

ب) غزل بیدل :

خاموشی‌ام جنون کدهٔ شور محشر است آغوش حیرت نفسم ناله پرور است
داغ محبتم، در دل نیست جای من آنجا که حلقه می‌زنم از دل درونتر است
بی‌قدر نیستم همه گر باب آتشم دود پسند من مژهٔ چشم مجمر است
آرام نیست قسمت دانا که بحر را با این حباب و وحشت امواج بستر است
از عاجزان بترس که آیینهٔ محیط چون گل، به جنبش نفس باد ابتر است
پیوند دل به تار نفس دام زندگی است در پای سوزنت گرهٔ رشته لنگر است
در بحر انتظار که قعرش پدید نیست اشکی که بر سر مژه‌ای سوخت گوهر است
جز وهم نیست نشئهٔ شور دماغ خلق بد مستی سپهر هم از گردش سر است
نقشی نبست حیرت ما از جمال یار چشم امید، دیگر و آیینه، دیگر است
ما را زفکر معنی باریک چاره نیست در صیدگاه ما همه نخجیر لاغر است
پیچیده‌ایم نامهٔ پرواز در بغل رنگ شکستگان پر و بال کبوتر است
آیینه در مقابل ما داشتن چه سود تمثال عجز نالهٔ زنجیر جوهر است
ضبط سرشک ما ادب انفعال اوست گر حسن بر عرق نزند چشم ما تر است

www.SID.ir

Archive of SID

بیدل به فرق خاک نشینان دشت عجز چو جاده نقش پایی اگر هست افسر است

(دیوان، ص240)

در آغاز ضرورت دارد چینش واژگان هر دو شعر را بررسی کنیم :

1. بخش زبان (لغوی)

الف) غزل سعدی

در غزل سعدی برخی واژگان تشخّص و منزلت سبکی دارند و از مجموعه واژگانی است که سعدی در بیشتر غزل‌هایش به آنها پرداخته است، در این کوتاه سخن به گونه اشاره یاد می‌کنیم :

دوست: سعدی، شاعر دوست و دوستی است و سراسر آثارش حتّی گلستان و بوستان هم از آن مشحون است.

شمع: از بهترین چیزهایی است که شاعر عاشق پیشهٔ ایرانی مانند سعدی از آن بهره‌مند می‌شود تا در پرتو نور شبانه آن مضامین عاشقانه‌ای را طرح کند.[1]

باغ و صحرا: از آن چیزهایی است که سرشت سعدی شیرازی آن را می‌پسندد. برای او که سالها است در غبار بیابان‌ها سیر کرده است این باغ و صحرا به ویژه همراهی با معشوق خاطره‌انگیز است.

شب: به جرأت می‌توان سعدی را شاعر شب نامید. شب‌های او سرشار از بیداری و انتظار و امید است. شب در سرودن شعر عاشقانه یاور اصلی سعدی است.[2]

تصویر معشوق: سعدی معشوقی را دوست دارد که حسنی تمام دارد و محتاج زر و زیور نیست و به امید وصل او می‌ماند و برای آمدنش چشم مشتاق خود را به در نگاه می‌دارد.

ب) غزل بیدل

در شعر بیدل، برخی واژگان برجستگی تصویری و معنایی خاصی دارند که گزارش آن چنین است :

www.SID.ir

Archive of SID

آغوش: در سبک هندی و شعر هندی، در دسترس بودن معشوق و آغوش او یک مضمون رایج (motive) است. امیرخسرو دهلوی و دیگر شاعران این سرزمین هم آن را دارند، درست به خلاف شاعران ایرانی که از نظر اجتماعی و مذهبی با محدودیّت رفتاری روبه رو هستند واین تصویر در شعرآنها کمتر است.[3]

آیینه: اصلی‌ترین حرفها در شعر بیدل از آیینه شنیده می‌شود و از این‌رو است که او را «شاعر آیینه‌ها» نامیده‌اند.[4]

حباب، موج و... : به طور کلی، واژگان مربوط به دریا مانند حباب، گرداب، طوفان و ... در شعر بیدل به گونه‌ای تکرار می‌شوند و حضور دارند که کاری بی‌سابقه و کم نظیر است. هر چند در شعر شاعران اصفهانی سبک این روزگار چون صائب و کلیم و مانند آنها نیز روی کرد به این واژگان و تصاویر مربوط به آنها را شاهد هستیم. اما بیدل به شکلی دور از هنجارهای مورد پسند شاعران ایرانی این کار را کرده است. مجموعه واژگان مرتبط با دریا در شعر هندی را در حالت اولیه‌اش می‌توان نوعی تأثیرپذیری شاعر از محیط دانست که شاعران ایرانی هم به هنگام سفر به هند به دیدار «دریا» برای اولین بار نایل می‌شده‌اند و در شعرشان از آن فراوان یاد کرده‌اند.

حیرت: به اعتبار همان مقام آینگی، بیدل آیینه را سرشار حیرت می‌داند. در این غزل هم‌چنین روی کردی را از او شاهد هستیم. حیرت در واقع بازتابی از زندگی مرموز و جادویی مرتاض‌های سرزمین بیدل می‌تواند باشد. همه رمز و رازها و درون‌گرایی‌ها و نفس‌کشی‌ها در همه آیین های رایج در هند، در واژهٔ حیرت خود را نشان می‌دهد.

2. بخش ادبی:

با کمی مرور بر این دو غزل به زیبایی این نکته را می‌توان دریافت که عمده تفاوت غزل سعدی و بیدل در روانی و پیچیدگی شعر هر کدام از آنهاست، چنان‌که در غزل سعدی این سادگی و روانی هم طبیعی و ارادی و هم عمدی است، از همین روی با تمام چیرگی بر الفاظ، به حداقل صنایع لفظی اکتفا کرده است، به صنایعی بیشتر توجه دارد که «... در موزونی سخن و مواج ساختن جمله (از قبیل ترصیع، مراعات نظیر، ایهام و سایر تناسبات لفظی) کمک کند و شعر را در عین سادگی از شنگی و خوش آهنگی

www.SID.ir

Archive of SID

بهره‌مند سازد. (دشتی، 339:1380) هر چند سخنش یکسره از صنعت خالی نیست نشانهٔ صنعت‌گری در آن چندان بارز نیست. (زرین کوب، 93:1379)

در حقیقت سعدی هر دو جانب معنی و صورت را با هم‌دیگر پرورش داده، یعنی معانی زیبا را در قالب الفاظ استوار و شیرین ریخته است. (صیاد کوه، 1368 : 100)

درست نقطهٔ مقابل سعدی می‌توان بیدل را ذکر کرد که یکی از خصوصیّات شعر بیدل، که زبان او را بیشتر مبهم و پیچیده ساخته، نوع ترکیبات و بافتهای خاصی است که وی در شعر خویش استخدام کرده و با سیستم طبیعی و محور هم‌نشینی زبان فارسی چندان سازگار نیست. (حسینی، 1368 : 109) تصویر آفرینی‌های بیدل با واژگان خاصی صورت می‌گیرد :

«اندوه، حیرت، استغاثه، خشم، خنده، و نیاز و نهیب از بارزترین صور عاطفی شعر بیدل است». (همان)

زبان بیدل شاید از نظر ظاهری مجموعه‌ای از همان واژگان معیار در روزگار او باشد که به نظر، « این زبان خیلی ساده می‌نماید وی در شعرهایش، اصطلاحات زبان گفتاری خلق تاجیک را بسیار به کار می‌گیرد. امّا وقتی که سخن بر سر جمله‌بندی، تشابهات، کنایه و استعارات می‌رود، زبان بیدل دشوارترین زبان ادبی تاجیک می‌گردد.»
(عینی، 1384 : 172)

اما راز گشودن مفاهیم شعر بیدل محتاج کسب آگاهی از اندیشه، سبک و نوآوری‌های او در اقلیم واژگانی زبان فارسی است (همان: 42) درست بر خلاف سعدی که سخنش مثل «شکر پوست کنده» است و سعی می‌کند زبانی قابل فهم همگان ارائه دهد واین خود نیز نیمی از موفقیّت و جلب خواننده نسبت به متن است.

نکتهٔ مهم در شعر سعدی، این است که فاصلهٔ زبان با خواننده و شنونده از میان برداشته می‌شود؛ قدرت القایی و شیوایی روانی کلام سعدی به حدی است که ترکیبهای عربی طبیعی می‌نمایند و اغلب متوجّه شگردهای بیانی او نمی‌شویم. (ضیاء موحد، 1374: 123)

اینک برخی از صنایع ادبی هر دو شاعر را ذکر می‌کنیم :

الف) غزل سعدی:

تضاد: حاضر و غایب / صحرا و باغ / شب و روز / هجر و وصل / امید و خیال محال.

www.SID.ir

Archive of SID

انسان انگاری: شمع مردن

تشبیه: سوختن دل چون عود

بامداد فراق چون صبح محشر

شب فراق چون شب گور

چنان‌که ملاحظه می‌شود از بیان و بدیع معنوی استفادهٔ عمده‌ای نکرده است شعری است ساده و مستقیم (Direct) و هیچ کجا دقایق و ظرایف ادبی در انتقال پیام پیچیدگی ایجاد نکرده‌اند.

ب) غزل بیدل:

تضاد: آرام و امواج / پا و افسرده / خاموشی، ناله.

تناسب : حباب، امواج، بحر / پا و دل / صید و نخجیر/ اشک و مژه / آتش، سپند.

انسان انگاری: باد / ابتر بودن / بحر انتظار / بدمستی سپهر / چشم امید/ تاز نفس / دام زندگی/ پای سوزان / بالین بحر.

ترکیب سازی:

مرور ترکیبات ادبی و بلاغی هر دو غزل نشان می‌دهد که سعدی ترکیبات مناسب و معمول ساخت زبان فارسی دری قرن هفتم را به کار می‌برد و چندان علاقه‌ای به هنجار شکنی‌های زبانی ندارد. و « به تداعی‌های مانوس ذهن خوانندگان توجه دارد» (انوری، 1384 : 60) تنها ترکیب برجسته و هنجارشکن او : وجود حاضر و غایب است؛ در حالی که بیدل به سبب زبان سرشار از خلاف آمدها و تناقض‌ها و هنجارشکنی‌ها در ترکیب‌سازی بی‌کمتر ملاحظه‌ای نسبت به ساخت روان فارسی کار خود را انجام داده است. در این‌جا ترکیبات هر دو شاعر را می‌آوریم :

www.SID.ir

Archive of SID

الف) غزل سعدی:

سخن دوست/ پیغام آشنا/ نفس روح پرور/ وجود حاضر غایب/ ابنای روزگار/ صحرا و باغ زنده دلان/ به خشم رفته/ دیده مشتاق/ شب گور/ گیسوی عنبرینه گردن/ خیال بیهوده/ امید دراز/ امید وصل/ خیال محال .

ب) غزل بیدل:

ترکیب‌سازی در شعر او گاه به دامن افراط می افتد و سلسله تداعی معانی را در زبان از میان بر می‌دارد یا دست کم از مقابل چشم اندیشه دور می‌کند. به این ترکیبات و تعبیرات دقّت کنید :

جنون کده شور محشر/ آغوش حیرت/ نفس ناله پرور/ مژه چشم مجمر/ آیینه محیط / تار نفس / پای سوزن / نشئهٔ شور / دماغ خلق/ بدمستی سپهر/ فکر معنی باریک/ نامه پرواز/ ضبط سرشک/ ادب انفعال / خاک نشینان دشت عجز/ نقش پای/ با این حباب / بستر وحشت امواج/ رنگ شکستگان / تمثال عجز.

قافیه:

اگر « قالب غزل سنّتی را می‌توان طبق سه حالت تعریف کرد، نخست وضعیّت قافیهٔ آن، دوم طول شعر و بالاخره مضمون شعر» (دوبرین، 1378 : 76)، قافیه در غزل هر دو شاعر زیر ساخت‌های سبکی را آشکار می‌سازد.

بنابراین « سعدی با شناخت شگرف از نقش قافیه می‌داند که قافیه می‌آید تا برای شعر یارشاطر باشد، نه بار خاطر و این که « زود در گل می‌نشیند. کشتی سنگین رکاب» و برخی قوافی سرد و سنگین که معمولاً از سر خود نمایی و زور آزمایی آورده می‌شود، زودا که شعر را به بن‌بست می‌کشد. او از هرگونه تفننی در این باب می‌پرهیزد. (حمیدیان، 1383: 360) بنابراین تولّد و رشد قافیه در غزل سعدی طبیعی و قابل پیش‌بینی و پذیرفتنی است. [5]

امّا از سوی دیگر شاعران سبک هندی بر خلاف سنت رایج استادان سبک خراسانی و آذربایجانی و عراقی که تکرار قافیه را عیب می‌شمردند، عیب نمی‌دانند؛ (شفیعی کدکنی، 1371 :

www.SID.ir

Archive of SID

71) بنابراین در غزل بیدل با قافیه تکراری نیز روبه‌رو می‌شویم که با توجّه به شیوه و اسلوب هندی نمی‌توان آن را از نقایص شعری وی به حساب آورد.

ساختار هر دو غزل:

غزل سعدی 11 بیت و غزل بیدل 14 بیت است. از هنرهای پنهانی بیدل یکی آن است که اشعاری را که به وزن و قافیه شاعران ایرانی مانند سعدی و حافظ می‌سراید تعداد بیت‌هایش معمولاً بیشتر از شعر شاعر ایرانی است.

با وجود افزونی تعداد ابیات غزل بیدل بر سعدی، این انتظار که همهٔ قافیه‌های سعدی در شعر بیدل باشد، بیهوده است بلکه فقط 6 قافیه در دو غزل مشترک است؛ آن هم وقتی بیت‌ها کنار هم نهاده می‌شود تفاوت ساختاری شعر و بهره‌مندی از قافیه خود را نشان می‌دهد:

1ـ سعدی: ور بی‌تو بامداد کنم روز محشر است .

بیدل: خاموشی‌ام جنون کده شور محشر است .

2ـ سعدی: پیغام آشنا نفس روح پرور است .

بیدل: آغوش حیرت نفسم ناله پرور است .

3ـ سعدی: هیهات از این خیال محالت که درسر است .

بیدل: بدمستی سپهر هم از گردش سر است .

4ـ سعدی: من در میان جمع و دلم جای دیگر است .

بیدل: چشم امید دیگر و آیینه دیگر است .

5ـ سعدی: از هر چه می‌رود سخن دوست خوشتر است .

بیدل: آنجا که حلقه می‌زنم از دل درون‌تر است .

6ـ سعدی: وین دم که می‌زنم ز غمت دود مجمر است .

بیدل: دود سپند من مژه چشم مجمر است .

امّا قافیه‌های غیر تکراری هر دو شاعر :

سعدی: در، منور، دلبر، محقر، زیور، مصور .

بیدل: بستر، ابتر، لنگر، گوهر، سر، لاغر، کبوتر، جوهر، تر، افسر .

www.SID.ir

Archive of SID

از همین تفاوت قافیه‌ها می‌توان دریافت قافیه‌های سعدی، صرفاً مخصوص غزلی با لحن و حال و هوای عاشقانه است؛ اما بیدل که تعهّدی به سرودن شعری سراسر عاشقانه نداشته است به آسانی از قافیه‌های لاغر و لنگر و بستر و ابتر و کبوتر استفاده کرده است. البتّه روشن است که سعدی هم می‌توانست با قافیه‌هایی که بیدل به کاربرده شعر عاشقانه بسراید؛ امّا فضای ذهنی سعدی در مسیر خاص خود او و سبک عراقی قرن هفتم قرار دارد.

3. بخش فکری:

اگر نگرش و جهان بینی سعدی برای ما ناآشنا است، اما طرز فکر سعدی را می‌شناسیم.

« سعدی مسیر فکری عاشقانه‌ای را طی می‌کند و عشق و دوستی را در جایگاه والایی قرار داده گونه‌ای که می‌توان از دیدگاه سعدی آن را مقدّس انگاشت، چنان که سعدی به واسطهٔ آن نیز توانست جایگاه خاصّی در ادب پارسی بیابد و هم‌چنین در غزلیّات به اوج و کمال هنرنمایی خود در زبان دست می‌یابد. (صیاد کوه ، 1386: 16)

غزلهای او به عنوان نمایندهٔ شکوهمند غزل فارسی « پر از درد، پر از شور، پر از نیاز، و پر از تسلیم است و اگر از گناه نیز در آن سخن می‌رود صراحت لهجه و صدق باین او چندان است که گناه او را نیز رنگ اخلاق می‌بخشد.» (زرین کوب ، 1379 : 91) در شعر فارسی زبان غزل به نسبت قصیده واژگان محدودتر و واژه‌های محدودتر و واژه‌های نرم‌تر و ملایم‌تری دارد و این واژگانی است که سعدی در انتخاب و جا انداختن آن بیشترین سهم را داشته است. (موحّد، 1374 :117)

در این که سعدی در شعرش « اصول دیانت با معتقدات عمومی و حتی با عادات اجتماعی که هیچ‌گونه مبنای فلسفی و اخلاقی یا شرعی ندارد مخلوط گشته و تغایر در گفته‌های وی از این‌جا ناشی می‌شود (دشتی، 1380: 391) و البتّه بازتاب نیاز جامعه به چنین روی کرد تازه را نشان می‌دهد؛ با توجّه به این‌که بیدل درست مسیر فکری جداگانه‌ای را طی کرده است و با سعدی بسیار متفاوت است اگر عصارهٔ فکری و ادبی سبک عراقی و همهٔ شیوه‌های فرعی و اصلی شاعری در ایران پیش از صفویه را معشوق ستایی و از دوست

www.SID.ir

Archive of SID

با گسترهٔ معنایی « از خاک تا افلاک» سخن گفتن بدانیم که عالی‌ترین مضمون و اوج ارادات فکری و زبانی و رفتاری شاعران ایرانی به شمار می‌رود؛ « این شیوه در دیوان اشعار بیدل با چالشی رو به رو شده است. زیرا به خلاف غالب غزل سرایان هندی که شعر عاشقانه می‌گویند شعر او جنبه عرفانی و معنایی دارد. » (شمیسا، 1383 : 25) روح ناآرام بیدل همواره بین عرفانی فلسفی و فلسفه‌ای عرفانی در نوسانی عمیق و دردناک است و همین نوسان مداوم است که گاه از شعر بیدل چهره‌ای عبوس و ای بسا نا امید و مأیوس در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند. (حسینی، 1368 : 91)

بنابراین نمی‌توان در غزل بیدل آن واژگان، تعابیر و اصطلاحات عاشقانهٔ سعدی را یافت چنان‌که سعی بیدل نیز بر آن بوده است که از شیوه و سبک عراقی دوری گزیند و شیوه و سبک جدیدی را خلق کند. زیرا بیدل به تفاوت زمان و مکان اعتقاد دارد.

برای ما روشن است که اندیشهٔ مطرح شده در این دو شعر از سوی هر دو شاعر تناسب و هم‌خوانی چندانی با هم ندارد.

درست است که شعر سعدی غزل است و بیدل دهلوی هم آن را آگاهانه استقبال کرده است و از همان وزن و ردیف و قافیه (به اضافه 3 بیت بیشتر) بهره برده است؛ امّا غزل بیدل سراپا و یک‌پارچه نیست و عطر و طعم خاص خود را دارد؛ مانند میوه‌ها و غذاهای سرزمین زندگی او.

گزارش اندیشه‌ورزی هر دو شاعر در دو شعر چنین است :

1ـ غزل سعدی:

در بیت نخست، به عنوان مقدّمه کار، سخن دوست و پیغام آشنا را خوش‌ترین و روح پرور می‌داند، در بیت دوم خود را معرفی می‌کند که میان مردم است امّا دلش جای دیگر (نزد معشوق) است. سپس در بیت سوّم نکته‌ای کلی را مطرح می‌کند که با وجود چهرهٔ زیبای معشوق، نیازی به شمع نیست و بعد در بیت چهارم، واقعیّتی را مطرح می‌کند که ناشی از تفاوت مردم عادی (اهل عقل) با عاشقان است: همهٔ مردم به باغ و صحرا می‌روند که دلگشا و زیبا است و زنده دلان به کوی معشوق می‌روند که در برابر صحرا تنگ و باریک امّا برای عاشقان دلگشا است. در بیت پنجم، باز هم سعدی خود را معرّفی

www.SID.ir

Archive of SID

می‌کند که می‌خواهد جان در پای معشوق بریزد امّا می‌داند که کالایی حقیر است. در بیت ششم، آرزو می‌کند که معشوق به خشم رفته (که یادگاری از خشم در عشق‌های غلام‌بارگی است) باز گردد که چشم سعدی به در است.

بیت هفتم، اوّلین جایی است که در غزل، سعدی به خود معشوق خطاب می‌کند که ای دوست دلم را در آتش عشق خود سوزاندی و نفس من دود آتشدان دل است. در بیت هشتم، هم باز خطاب به دوست می‌کند و می‌گوید که شب بی‌تو شب گور و روز بی‌تو روز محشر است. در بیت بعد از گیسوی عنبرین معشوق یاد می‌کند که گردن بند اوست و این معشوق زیبا روی به زر و زیور نیاز ندارد.

دو بیت آخر غزل هم خطاب النفس است و شاعر خطاب به سعدی می‌گوید که امید وصل بستن تو بیهوده است و زنهار از امید دراز و خیال محال تو .

2ـ غزل بیدل:

در غزل چهارده بیتی، بیدل در سه بیت نخست او از «من» سخن می‌گوید و خود را معرّفی می‌کند:

خاموشی او جنون‌کده‌ای شور محشر است و آغوش حیرت نفس او نالـه پرور است. بیدل خود را داغ محبّت می‌داند که در دل نیست بلکه درون‌تر از دل است. و سپس می‌گوید اگر مناسب آتش هستم نشان بی‌قدری من نیست زیرا دود سپند من مژۀ چشم آتشدان است.

در پنج بیت میانۀ غزل، بیدل به طرح اصول کلی باورهای هنری و فلسفی و عرفانی خود می‌پردازد :

ـ آرامش قسمت دانا نیست زیرا دریا هم با این از جنس حباب و بستری از جنس امواج دارد.

ـ از مردم عاجز باید ترسید که آیینۀ محیط (اجتماع) مانند گل در برابر نفس باد ابتر و ناتوان است.

ـ پیوند دادن دل (با همۀ عظمتش) به تار نفس دام زنده بودن است مانند گرۀ نخ که در پای سوزن سنگر و مایه نگه داشتن رشته است.

www.SID.ir

Archive of SID

ـ در دریای انتظار، هر اشکی گوهر ناب خواهد بود.

ـ مستی اندیشهٔ خلق جز وهم و خیال نیست. بدمستی روزگار هم به خاطر گردش سر است (یعنی سرگیجه است نه سرمستی).

در شش بیت پایانی غزل سخن از «ما» در میان است که اتّفاقاً یکی دو تعبیر عاشقانه هم در آن جای دارد :

ـ حیرت ما از جمال یار نقشی به خود نبسته است. (حیرت بیهوده و بی‌اصل و اساس) زیرا چشم امید (دارای حیرت) و چشم آیینه با هم فرق دارد.

ـ بیت یازدهم، تأکید دارد که شکستگی پر و بال پرواز است و نامه پرواز ما در بغل است. (نوعی تصویر متناقض نما)

ـ آیینه نگه داشتن برابر ما سودی ندارد. ما تمثال عجز و ناتوانی هستیم که صدای زنجیر شدن جوهر آیینه در این تمثال سراسر عجز به گوش می‌رسد. (حس آمیزی قوی تمثال و صدای زنجیر)

ـ گریه نکردن ما به خاطر رعایت ادب از سر انفعال در برابر اوست (یا ادب ما در برابر انفعال است) چشم ما وقتی گریان است که حسن و زیبایی او با عرق رخسار درهم نیامیزد.

ـ در بیت آخر حالت خطاب النفس دارد. بیدل، می‌گوید برای بر فرق خاک نشستگان دشت عجز نقش پایی اگر باشد، حکم تاج سر را دارد.

به نظر، می‌توان با وجود همهٔ تفاوت‌های آشکار معنایی برخی شباهت‌های مضمونی را میان غزل هندی و ایرانی نشان داد مانند این‌که برای دانا در دنیا آرامشی نیست یا از اهل عجز باید ترسید یا دل بسته به نفس آدمی است و اشک انتظار ارزشمند و گوهرآیین است. یا تعبیر درون‌تر از دل شکل هندی و ساخته شده تعبیر « سویدای دل» در شعر سعدی و دیگران است.

چرا اصرار بر مقایسه به رغم این همه تفاوت :

شاید هرکس با دیدن عنوان این گفتار حکم بر مع‌الفارق بودن مقایسه غزل سعدی با غزل بیدل کند و آن را اصرار برای اثبات آن‌چه که ناشدنی است بنامد و یا اجتهادی در برابر نصّ تلقی کند. امّا واقعیّت‌ها براساس دانش سبک‌شناسی چیزی دیگر می‌گویند. ضمن این‌که شباهت‌ها هم کم نیست: هر دو شعر به شیوهٔ غزل‌سرایی و بیان احساسات

www.SID.ir

Archive of SID

سروده شده‌اند و از مقوله ادب غنایی به شمار می‌روند، هر دو هم وزن و هم قافیه و هم ردیف‌اند، یعنی از نظر ظرف و ساختار بیرونی شباهت کامل و متعارف است.

اصرار ما در این مقوله بر این است که بر پایهٔ چنین شباهت‌هایی تفاوتها را برشماریم و پاسخی سبک‌شناختی برای آنها بیابیم.

تردیدی نیست که بیدل، به زبان و ساختار بلاغی‌ای روی می‌آورد تا در سایه سبک عراقی و شاعران مطرح ایرانی نباشد این که او به خلاف صائب و کلیم، مصراعی از حافظ یا سعدی را مستقیماً تضمین نکرده است چیزی جز تفاوت زبان آنها نیست.

برداشت‌های تازه بیدل از قافیه‌ها (حتی قافیه‌های مشترک با سعدی) و نگاه او به قافیه‌های دیگر این اصرار بیدل بر نوآوری را نشان می‌دهد و الاّ سعدی هم قافیه‌های بیدل را در زبان شعری خود دارد و در شعرهای دیگر هم از آنها استفاده کرده است.

هم‌چنین واژگانی چون آینه، حیرت، حباب و ... هم برای سعدی و هم شاعر ایرانی بیش از سبک هندی ناشناخته نیست اما فضای مناسبی از نظر تحوّلات سیاسی ـ اجتماعی و ادبی برای این کاربردها فراهم نیست.

از سوی دیگر برای بیدل هم حرف زدن از معشوق با هم آن‌چه که شاعران ایرانی در این باره سنگ تمام گذاشته‌اند عملاً امکان‌پذیر نیست و به راستی اگر بیدل این گونه شعر می‌گفت شعرش در حد جامی و امثال او قرار نمی‌گرفت؟

هنر بیدل این است که بر پایهٔ « نگرش خاص» خود که از اصول اصیل سبک‌شناسی است کار را دنبال می‌کند، مجموعه واژگان خود را وسیع می کند. شبکه تناسب‌ها و تداعی معانی را گسترش می‌دهد و هر چند در مواردی به افراط می‌رسد اما به نوآوری بی‌نظیری دست می‌دهد. برای ما که در باب زبان فارسی و شعر غنایی بحث می‌کنیم ملیّت و قومیّت سعدی و بیدل چندان مانعی مهم بر سر مقایسه به حساب نمی آید بنابراین مقایسه‌ای از این دست می‌تواند اوج گیری زبان غزل فارسی، فخیم بودن و شگفت‌آوری آن و حتی به افراط کشیدن آن را نشان می‌دهد.

البتّه این نکته را هم باید یاد آور شد و با تأکید از آن یاد کرد و قول آن را به خوانندگان ارجمند داد که برای آن که چنین مقایسه‌ای مع الفارق و دور از تناسب نباشد بهتر است غزلی از سعدی یا حافظ با واسطه غزلی از صائب یا کلیم

www.SID.ir

Archive of SID

(شاعران ایرانی سبک هندی یا شاعران سبک اصفهانی) در همان وزن و قافیه با غزل بیدل مقایسه شود.

نتیجه نهایی به نظر ما این خواهد بود که شعر حافظ و سعدی سبک غنایی و عراقی صرف و غزل بیدل سبک هندی صرف و شعر صائب و کلیم بینابین و در دوره فترت و انتقال قرار خواهند گرفت.

خوش وقتی ما در این گفتار این است که راه را گم نکرده‌ایم و باور داریم که با چنین مقایسه‌های سبک‌شناختی و گسترش دادن آن به شعر پس از بیدل می‌توان به حرف‌هایی تازه با موضوعات سبک‌شناسی و نقد ادبی دست یافت.

از یاد نبریم که آثار دست اوّل با موضوع بیدل شناسی در ایران کمتر از شماره انگشتان دست است. انس پیدا کردن با شعر بیدل و درباره آن گفتن و نوشتن در روزگار ما (حتّی از نظر سیاسی به لحاظ پیوندهایی که باید با افغانستان و تاجیکستان در حفظ زبان فارسی داشته باشیم) یک ضرورت است.

پاسخ دادن به این ضرورت را از یاد نبریم و از جایی باید شروع کنیم.

پی‌نوشت‌ها

1. مانند این اشعار:

آرزو می کندم شمع صفت پیش وجودت که سر و پای بسوزند من بی سرو پا را

ـ امشب که بزم عارفان از شمع رویت روشن است آهسته، تا نبود خبر رندان شاهد باز را (454)

2. نمونه‌هایی مانند:

من نیز چشم از خواب خوش برمی‌نکردم پیش از این روز فراق دوستان شب خوش بگفتم خواب را (453)

3. ر.ک. نوآوری‌های هنری در عاشقانه‌های بیدل دهلوی، دکتر عبدالرضا مدرس‌زاده، فصل‌نامهٔ زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب، ش 10، بهار 1387.

4. اشاره است به کتاب ارجمند استاد دکتر شفیعی‌کدکنی و توجّه ایشان به بحث آیینه در این کتاب.

5. ر.ک. مقالهٔ سبک‌شناسی قافیه، دکتر عبدالرضا مدرس‌زاده، فصل‌نامه گوهرگویا، (انجمن ترویج زبان و ادب فارسی)، زیر چاپ.

www.SID.ir

Archive of SID

فهـرسـت منـابـع

1. انوری، حسن، 1384، **شوریده و بی قرار (درباره سعدی)**، تهران، نشر قطره.
2. انوشه، حسن، 1380، **دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
3. بیدل دهلوی، عبـدالقادر، 1366، **دیوان اشعار به کوشش حسین آهی (چـاپ افسـت)**، تهـران، صـفی علی‌شاه.
4. حسینی، سیدحسن، 1368، **بیدل و سبک هندی سپهری**، تهران، سروش، چاپ دوم .
5. حمیدیان، سعید ، 1383، **سعدی در غزل**، تهران، نشر قطره.
6. درودیان، ولی الله، 1385، **این کیمیای هستی**، تهران، آیدین.
7. دشتی، علی، 1380، **قلمرو سعدی**، تهران، اساطیر، چاپ دوم.
8. دوبرین، یوهانس، 1378، **شعر صوفیانهٔ فارسی**، تهران، مرکز.
9. زرین‌کوب، عبدالحسین، 1376، **حکایت همچنان باقی است**، تهران، سخن.
10. ـــــــــــ ، 1371، **سیری در شعر فارسی**، تهران، علمی، چاپ سوم.
11. ـــــــــــ ، 1379، **حدیث خوش سعدی**، تهران، سخن.
12. سعدی، شیخ مصلح الدین، 1364، **کلیّات به تصحیح محمدعلی فروغی**، تهران، امیرکبیر.
13. سلجوقی، صلاح الدین، 1380، **نقد بیدل**، تهران، عرفان، چاپ دوم.
14. شفیعی کدکنی، محمدرضا، 1371، **شاعر آینه‌ها**، تهران، آگاه، چاپ سوم.
15. ـــــــــــ ، 1370، **موسیقی شعر**، تهران، آگاه، چاپ سوم.
16. ـــــــــــ ، 1375، **کلیّات سبک شناسی**، تهران، فردوس.
17. شمیسا، سیروس، 1383، **سبک شناسی شعر**، تهران، میترا.
18. صیاد کوه، اکبر، 1386، **مقدمّه‌ای بر نقد زیبایی‌شناسی سعدی**، تهران، روزگار.
19. عینی، صدرالدین، 1384، **میرزا عبدالقادر بیدل**، تهران، سوره مهر.
20. موحد، ضیاء، 1374، **سعدی**، تهران، طرح نو، 1374، چاپ دوم.

www.SID.ir